

نیما یوشیج

فیلسوف خردمند

مجموعه‌ای از شعرهای نیما یوشیج

(۱)

نویسندگان:

پرویز صالحی - پرشنگ صالحی - دکتر زهرا لبادی

انتشارات روزگار

سرشناسه	۱	صالحی، پرویز، ۱۳۱۸ -	۱
عنوان و نام پدیدآور	۲	نیما یوشیج فیلسوف خردمند: تحلیل اجتماعی برخی از شعرهای نیما یوشیج / نویسندگان پرویز صالحی، پرشنگ صالحی، زهرا لبادی.	۲
مشخصات نشر	۳	تهران: روزآمد، ۱۳۹۵.	۳
مشخصات ظاهری	۴	۳۱۶ ص. ۵/۲۱ × ۵/۱۴، ۹۷۸-۶۰۰-۶۴۵۹-۷۷-۶	۴
شابک	۵		۵
وضعیت فهرست نویسی	۶	فیا	۶
عنوان دیگر	۷	تحلیل اجتماعی برخی از شعرهای نیما یوشیج.	۷
موضوع	۸	نیما یوشیج، ۱۲۷۴ - ۱۳۳۸، مستعار -- نقد و تفسیر	۸
موضوع	۹	شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد	۹
موضوع	۱۰	th century -- History and criticism Persian poetry --	۱۰
موضوع	۱۱	شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- جنبه‌های اجتماعی	۱۱
موضوع	۱۲	th century Persian literature -- Social characteristics of the ۲۰	۱۲
شناسه رده	۱۳	صالحی، پرشنگ، ۱۳۳۹ -	۱۳
شناسه رده	۱۴	لبادی، زهرا، ۱۳۳۶ -	۱۴
رده بندی	۱۵	PIR ۸۲۸۵/ص ۹۲ ۱۳۹۵	۱۵
رده بندی دیویی	۱۶	۶۲/۱۱	۱۶
شماره کتابشناسی ملی	۱۷	۶۰۰۶۹۲۸	۱۷



تلفن: ۰۶۶۹۶۶۹۱۸ - ۰۲۱ همراه: ۰۹۱۲۱۳۶۲۸۶۰

Roozamadub۹۲@gmail.com

نیما فیلسوف خردمند

تحلیل اجتماعی برخی از شعرهای نیما یوشیج (۱)

نویسنده: پرویز صالحی، پرشنگ صالحی، دکتر زهرا لبادی

انتلیه حروف‌نگاری نشر روزآمد

لیتوگرافی و چاپخانه: نوبخت

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۶ - ۷۸ - ۶۴۵۹ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ناظر چاپ: ایرج کیا

قیمت ۲۹۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است

آدرس: میدان انقلاب، خ منیری جاوید، بن بست شهرزاد، پلاک ۶، واحد ۴

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
یادداشت	۹
زیر نویس ها	۱۸
نیمایوشیج	۱۹
نیمایاز زبان نیمایوشیج	۲۰
مقدمه	۲۵
آثار نیمایوشیج	۲۸
زیر نویس ها	۳۰
فصل اول: نیمای خردمند	۳۱
دیدگاه علمی نیمایوشیج	۴۶
شعر به مثابه یک محصول اجتماعی	۴۶
زیر نویس ها	۵۴
فصل دوم: شعر نیمایوشیج و جامعه	۵۵
ناقوس	۵۸
ادبیات و جامعه	۶۱
تحلیل برخی از شعرهای نیمایوشیج: کار شب پایا	۷۱
آی آدمها و قایق	۷۷
قایق	۸۳

۸۹		حس آمیزی در ادبیات و شعر نیما
۹۹		مرغ آمین
۱۰۸		ایران در دهه ۱۳۳۵-۱۳۲۵
۱۰۸		دوره‌ی شکوفایی نیما یوشیج
۱۱۶		نامه تحلیل مرغ آمین
۱۳۵		مرغ آمین کیست؟
۱۳۸		پادشا فتح
۱۳۸		مقدمه
۱۴۶		تحلیل پادشا فتح
۱۵۰		ساختار پادشا فتح
۱۶۲		مرغ آمین، پادشا فتح
۱۶۲		شرایط سیاسی ایران
۱۶۶		پادشا فتح کیست؟
۱۶۶		جهانخواره کیست؟
۱۷۳		زیر نویس ها
۱۷۹		فصل سوم: جامعه‌شناسی و شعر
۱۸۰		تحلیل برخی از شعرهای کوتاه نیما
۱۸۶		ری را و جامعه
۱۹۶		داستانی نه تازه - شعری عاشقانه اما سخت
۱۹۶		مقدمه

۲۰۰	 ساختار شعر
۲۱۱	 صبح و خروس در شعرهای نیما
۲۱۲	 نیمای جهانی
۲۱۴	 شعر خونریزی
۲۱۴	 نمونه شعر شاعری جهانی
۲۱۸	 زیرنویس ها
۲۱۹	 فصل چهارم: شعر نیما و زیبایی شناسی
۲۲۵	 زیبایی شناسی چیست؟
۲۳۴	 زیبایی چیست
۲۳۴	 زیبایی شناسی چه علمی است؟
۲۳۹	 زیبایی و ماهیت آن
۲۴۷	 زیبایی و هنر
۲۵۱	 زیرنویس ها
۲۵۳	 فصل پنجم: شعر و سیاست، نیما و سیاست
۲۵۴	 شعر و سیاست
۲۶۱	 نیما و سیاست
۲۷۷	 نتیجه گیری
۲۷۸	 نیما و طبیعت
۲۸۸	 و حرف آخر
۲۸۸	 طبیعت و طبقه

زیر نویس ها.....	۲۸۹
تعدادی از شعرهای تفسیر شده ی نیما در کتاب حاضر	۲۹۰
کار شب پا	۲۹۰
مرغ آمین	۲۹۶
شاد فتح	۳۰۳
خونریزی	۳۱۰
دل فدا دم	۳۱۱
فهرست منابع	۳۱۳
روزنامه ها و نشریات	۳۱۶

نظریه سازی و الگوبردازی در نقد ادبیات فارسی و نیما

نظریه سازی و الگوبردازی (۱)، اعداد آمده درون () به منابع که در زیر نویس آمده مربوط است؛ در علوم امری است که اکنون در دنیای دانش نه حتی پذیرفته شده، بلکه به آن عمل شده و اهمیت داد می‌شود. هیچ علمی را، امروزه، چنان به نظر می‌رسد، که بدون ستاد و یا اعتقاد به نظریه‌ای خاص نمی‌توان توسعه داد، تفسیر کرد و یا نقد کرد. نظریه علمی جدید در هر علمی، مثلاً در روانشناسی، بر مبنای تعد نظریات قبلی و تفسیر و تشریح مجموعه‌ی نظریات رایج و جا افتاده قبلی بر آن علوم ایجاد می‌گردد. درک نقاط ضعف نظریات قبلی، شناخت نقاط کور تئوری‌های پیشین که از دید نظریه‌پردازان اصلی پنهان مانده و یا در حوزه و مسیر نظریه‌ی آنها نگنجیده است و از همه مهتر پیشرفت سریع و خارج از تصور علوم در همه‌ی حوزه‌ها که زمانی انفجار علوم خوانده می‌شد و امروز می‌توان با عبارت سونامی علوم به آن استناد کرد، خواه ناخواه به خلق و پردازش نظریات جدید منجر می‌شود که به مجموعه‌ی عظیم دانش قبلی در آن حوزه متکی است و نیاز به توسعه و پاسخگویی فرضیه‌های جدید دارد.

نظریه‌پردازی در ایران رشد نکرده است. نظریه‌پردازی در ایران پذیرفته نشده است، حتی در مواردی به نظریه‌پردازی به مثابه امری زائد و دست و پاگیر و محدودکننده نگاه شده است. به روانشناسی نگاه کنید، استادان مسلم و صاحب نام ما در این رشته تنها شارحان خوب، مفسران زیرک، مدرسان صاحب صلاحیت‌اند و در مواردی منتقدان ماهر نظریات دیگران‌اند. آنها اما نتوانسته‌اند نظریه‌ای جدید

و تازه با استناد به فرهنگ علمی ملی، شرایط ویژه اجتماعی، ویژگی‌های اقتصادی ایران، نحوه‌ی طبقه‌بندی و قشربندی‌های درون جامعه‌ای که در آن می‌زیند و پایگاه و جایگاه دانشگاه‌های ایران، هم در خود ایران و هم در دنیا در مقایسه با دانشگاه‌های پیشرفته بیافرینند یا بسازند یا بپردازند.

نظریه‌سازی و الگوپردازی کاری بسیار سخت، پیچیده و نفس‌گیر است. صبر و دقت، تسلط و آگاهی و مهارت علمی و پژوهشی می‌طلبد. اما در عین حال معیار است، معیار و میزان قابل‌پذیرشی برای پیشرفت علم در یک رشته، دانشگاه و جامعه است. اگر نظریه نپرداخته‌ایم یعنی دانشمند نظریه‌پرداز نداریم، یعنی شارحان و تفسیرگران خوبی نیستیم. اما دانشمند به معنای واقعی آن نیستیم و یا لااقل دانشمندان را خوب، نظریه‌پرداز نیستیم.

در ادبیات هم چنین وضعیت را فضایی حاکم است. ادبیات هم وقتی می‌تواند هدف‌های آفریننده‌ی خود را برآورده سازد و به دنیای خالق خود پاسخ مناسب دهد که دارای چارچوب ساختاری مستحکمی باشد، در حوزه و محدوده‌ی خاص حرکت کند، حد و مرز فلسفی، ساختاری، اعتقادی، محتوایی و موضوعی خود را بشناسد، انچنان که آفریننده بتواند به درستی و با مهارت و تسلط جمع و جورش کند. از هرز روی‌ها، افراط و تفریط‌ها، پند و اندرزهای ذهنی، مادی، اعتقادی و سیاسی و ادبی جلوگیری کند. در سطح چارچوب اعتقادی-نظری خود باقی بماند و در آن حوزه به تعالی برسد و استعلا بپذیرد و به بدنه‌ی علوم اضافه شود و به آن چیزی اضافه کند.

به جرأت می‌توان گفت نیما تنها شاعری است که در شعر و ادبیات به نظریه توجه دارد و صاحب تئوری است. او در تغییر اصول و قواعد شعر قدیم و هدایت آن به مسیر متناسب با شرایط اجتماعی

زمان خود و در مرحله‌ای عالی‌تر، هدایت آن به مسیری متناسب با شرایط ملی و جهانی، بخصوص حساسیت درقبال حوادث و اتفاقاتی که در سطح ملی و در سطح جهان تأثیر تعیین کننده‌ای داشته‌اند موفق بود. نیما با شرایط اجتماعی-اقتصادی، وضعیت سیاسی جهان، جنگ‌ها، صلح و پیشرفت عمومی و دیکتاتوری دیرپا و مزمن و ریشه دار و لامحاله مستحکم و ظاهراً تغییرناپذیر حاکم بر سراسر تاریخ ایران آشنا بود. او این شرایط را با کشورهای مقایسه می‌کرد که با گذشتن از این دوره به نوعی دموکراسی مناسب برای ظهور استعدادهای فراوان در جامعه رسیده؛ و در سایه صلح و آرامش برای حل مشکلات ملی به جز جنگ را انتخاب کرده؛ و به حسی ملی که به تدریج طی مسیر رشد و بلوغ را ممکن می‌سازد دست یافته‌اند. نتیجه‌ی این مقایسه بخصوص با توجه به عقب ماندگی تاریخی در چارچوب ملی، او را به درک جایگاه نظریه در حیطه‌ی ادبیات برای بیرون آوردن ادبیات ایران و تون و درج‌زدن تاریخی هدایت کرد و در پذیرش و پیاده کردن نظریه اجتماعی سیاسی و تغییر آن متناسب با شرایط اجتماعی زمان به حرکت واداشت و البته به موفقیت هم رسید.

نیما در این مسیر موفق بود اما احمد شاملو و انوشیروان افشار موفق نبودند. سیاوش کسرای تا حدودی موفق بود اما کار او تمام نکرد. فروغ تمام سعی خود را در مسیری به کار برد که شعر و مضامین شعر را و موضوع جاودانه شعر-عشق- را حداقل برای زن از مسیر مردانه و مذکر آن جدا کند. او در مسیر خود موفق بود اما تقریباً یک‌هفته تنها ماند ولی دست به انتخاب نظریه و پیاده کردن آن در شعر نزد و به نظریه‌ای نزدیک نشد. شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه و شرایط فردی و عمر کوتاه نگذاشت حرکت او تثبیت شود و ریشه

بگیرد. خانم سیمین بهبهانی به نوعی تلاش کرد در این مسیر باقی بماند. اما در بند و دام تغییر قالب غزل ماند و نیروی خود را در آن راه تلف کرد و شاید هم نتوانست درست درک کند که غزل، در هرحالتی و قالبی، باز هم غزل است. عشق خانم بهبهانی به غزل دام راه خانم بهبهانی شد.

شاملو به هر دری زد. او از جوانی مدام از نظر اجتماعی، اعتقادی و حتی سیاسی تلاش فراوان کرد اما نتوانست در جای مشخصی باقی بماند. شاملو رجستجو و انتخاب یک نظریه‌ی قابل قبول و مختص به خودش همان‌طور جوان ماند و مدام تجربه کرد. اگر به نظریه‌ای دست نیافت اما با هوش و خلاق اجتماعی خود تجارب خود را در شعر ریخت و در قالب شعر محتوای آن در فضایی بدون حد و مرز و گسترده ماند که سرودنی بود و ستوده شد. آثارش همانند اقیانوس همه چیز در خود دارد. می‌توان گفت شاملو اقیانوسی ماند. من کلمه اقیانوس را به واژه‌ی انسان تعبیر می‌کنم و انسانی بودن را به اقیانوسی بودن. شاملو انسان دوسوی است بدون حد و مرز و محدودیت اجتماعی - طبقاتی. شاملو از جانب دیگر برای او قشر و طبقه و تفاوت طبقاتی و خصلت‌های طبقاتی - نسوخت ندارد. او همه‌ی انسان‌ها را، انسان را، رعایت کرد و از این نظر در شعر سنگ تمام گذاشت اما در ادبیات درون نظریه اجتماعی خاص رد نکرد. اخوان ثالث هم در حوزه‌ای دیگر با همین مشکل روبرو درگیر بود. او گرایش تعصب آمیزی به ادبیات کهن و بخصوص ادبیات کهن و بومی خراسانی - به معنای خراسان قدیم با حدود مرز جغرافیایی شاید گسترده‌تر از ایران امروز - داشت. در حیطه‌ی شعر و زبان مثل شاملو و سایر پیروان نیما در مسیر خاص خود، در کنار نیما، موازی با نیما، در خطی متفاوت اما ریشه در ریشه‌ی نیما جلو رفت. همانند

شاملو که او هم موازی با نیما رشد کرد و ریشه در ریشه‌ی نیما داشت. اخوان هم به جایگاه ستودنی خود رسید و ستوده شد اما در شعرعنایتی به نظریه و حرکت در درون نظریه نداشت. او هم مثل شاملو در شعرسنگ تمام گذاشت اما تن به نظریه‌ای خاص نداد.

نیما را با احتیاط می‌توان نظریه‌پرداز نامید. او نظریه‌ای را پذیرفت که از آن آگاهی داشت. نیما در مطالعات خود و تسلط به زبان فرانسه، به خصوص با نگرش مناسب اجتماعی و هوش عاطفی نبرد. از سویی، و آشنایی با زندگی روستا نشینان، کوه نشینان و گله‌داران، باز در آن سختی گذران اقتصادی آنها، از سویی دیگر و در حالتی مابین مابین آنها با طبیعت وحشی و خشن زیستگاه خود و تضاد آن با رشد سرمایه‌داری وابسته در ایران و تسلط آن در جهان، نظریه اجتماعی- اقتصادی کارل مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۸) و پیروان او را درک کرده، پذیرفته، با زیربنای سیاسی و با توجه به اطلاعات عمیق خود در ادبیات کلاسیک ایران و در باب روم تغییر سنت‌های طولانی و دیرپای آن چنین نظریه‌ای را به دیالکتیک ماده‌گرایی شناخته شده است) بدون تظاهر و تبلیغ، در ادبیات پیاده کرد.

این حرکت چنان بود که ماهیت اصلی نظریه مارکس را تغییر نداد، اما آن را در شعرهای خود به کار برد که در این کتاب بیان شده است. به عبارت دیگر شعر را با نظریه پذیرفته شد، خود آشتی داد. این آشتی البته ساده، حتی شاید، بدون خطا و اشتباه بود اما حرکت او در شعر و ادبیات با موفقیت همراه بود.

بدون تردید پیاده کردن یک نظریه اجتماعی-اقتصادی در حوزه ادبیات و بخصوص شعر کاری سخت و نفس‌گیر است. از عهده هر کسی بر نمی‌آید. اما نیما از عهده این کار برآمد. در این مسیر به اعتقاد من نیما درون نظریه اجتماعی-اقتصادی خشک و بحث‌های

نظری و احتمالاً صعب و دور از ذهن باقی نماند. ظرافت و نرمش ادبیات و شعر را به خدمت مباحث پیچیده اجتماعی-اقتصادی گرفت، همانطور که سختی و صعوبت مباحث اجتماعی-اقتصادی را هم به خدمت شعر در آورد.

از زاویه‌ای دیگر، بدون توجه به مفهوم نظریه‌پردازی، پذیرش نظریه‌ای شناخته شده در حوزه اجتماعی-اقتصادی و پیاده کردن در نفیتم آمیز آن در موضع و جایگاهی که برای آن ساخته نشده است - مثل ادبیات - کاری کمتر از نظریه سازی نیست. کار عمده نیما سازگار کردن ابزار و معیارهای یک حوزه در حوزه‌های متفاوت با حوزه اصلی است که اهمیت می‌یابد. ایجاد تغییرات ضروری در یک نظریه اصلی (بدین در هم ریختن ارکان اصلی آن نظریه) و ایجاد نظریه‌ای بر همان جنس برای موضوعی دیگر، آنهم با کارآیی و نتیجه بخشی سالم، بنظر من دست از نظریه‌پردازی نیست. نیما از عهده این کار بر آمده است.

من این اهتمام نیما را (۱) به نوعی جرأت ورزی علمی عالم مسلط به حیطه علمی خود محسوب می‌شود) نوعی نظریه سازی ارزیابی می‌کنم که در قالب بومی سازی نظریه‌ای خلق شده در فضایی دیگر و دورانی دیگر و موضوعی دیگر، برای استفاده در فضایی دیگر و دورانی دیگر و موضوعی دیگر می‌باشد. در کتاب میلاد عظیمی، مولف با آوردن بخشی از گفت و شنود که شامله انجام داده است می‌گوید: "شاملو گفت کار اصلی نیما بهمین روش تساوای طولی مصرع‌ها نیست. ... اهمیت نیما در این است که فراتر از شعر و ما را بنیان گذاشت. چیزی که پیش از او نداشتیم، او ما را با بینش شاعرانه آشنا کرد" (تاکید از نویسنده این کتاب است، عظیمی، ۴۲۰). (۲) این فرهنگ شعری در واقع همان چیزی است که من نظریه‌پردازی نیما نامیدم. درباره خود شاملو هم تاکید کردم که او با هوش اجتماعی و درک ادبی کار نیما را به درستی تشخیص داد، در

عین حال در شعر هم به قله رفیعی رسید و در آن اوج تنها و یکه ماند ولی نظریه پرداز نشد و این البته چیزی از ارزش شاملو و جایگاه هنری شاملو کم نمی کند.

خود نیما درباره ی هنر و ایدئولوژی می گوید: "باید مشربی داشت. مذهبی داشت. شخصیت فکری خاصی داشت. . . و بعداً هنر، ابزار بیان آن باشد. . . " بعد توضیح می دهد که " مقصود از مذهب و فکر، مشرب، عقیده برای نفع مردم دنیاست. نه برای پیشرفت کار شخصی بود و مقصود از این عناوین این است که عقیده به اشخاص در این نباشد بلکه عقیده به عقیده " وجود داشته باشد. (دفتر یادداشت ها، روزنامه، ۲۶۴-۲۶۵).



کدام نظریه اجتماعی، فلسفی یا ادبی می تواند خود را از مجموعه ادبیات علمی یا پررشته قبل از خود بی نیاز بداند؟ هیچ نظریه تازه ای در خلا به وجود نمی آید. در نظریه جدید به اسناد و استنادات گسترده تاریخی قبل از خود در عقاید فلسفی یا اجتماعی یا ادبی صاحب نظران قبل از خود تکیه دارد. مجموعه عظیم ادبیات علمی آن رشته را تشکیل می دهد. نظریه جدید از درون آنها سر بر می آورد و ساختار مستقل خود را در رابطه با این اطلاعات تاریخی نظریه های مرتبط با خود، بدون نفی سرچشمه های اصلی، بدون کم بها دادن به کارهای گذشتگان بنا می نهد.

در اثر حاضر در تحلیل اجتماعی شعرهای مشخص نیما به این تاثیر و تاثر متقابل ادبیات و نظریه اجتماعی، تاثیر و تاثر اجتماعی در ادبیات در حد نیاز اشاره شده است. این کتاب در خدمت تشریح و تحلیل آن نظریه اجتماعی- اقتصادی نیست. اما در خدمت تحلیل و تشریح شعرهای مورد نظر نیما هست. به همین علت هر جا لازم آمده در تحلیل شعر مورد نظر به این نظریه اشاره شده است.

بنابر این با توجه به مطالب بالا می‌توان ادعا کرد نیما نظریه‌پرداز بود و نظریه ساخت و این کاری خرد و کم اهمیت نبود. بحث نظریه سازی از بحث من در کتاب فعلی کاملاً جداست. من صلاحیت چنین بحثی را اکنون در خود نمی‌بینم و تنها می‌خواهم بگویم در نقد ادبیات هم چنین وضعی حاکم است. برای نقد ادبی منتقدین صاحب صلاحیت ما نظریه‌پردازی نکرده‌اند حتی نویسندگی دانشمند کتاب طلا در مس با وجود نقدهای فراگیری که در یک دوره به نشریات و مجلات ادبی ایران حاکم بود توانست تأثیر گذار باشد، اما نتوانست نظریه‌پرداز شود. حتی با وجود اعتقاد یا گرایش به نظریه‌شناسی چپ (با محدودیاتی از کاربرد واژه چپ که حد و مرز گسترده‌ای دارد) نتوانست در حیطه انتقاد ادبیات نظریه‌پردازی کند.

من برای آشنایان است غیب و آثار او و نقدهایش احترام قائل هستم. تا آنجا که اطلاع دارم او با حوصله و علاقه در ادبیات ایران قلم می‌زند و کار می‌کند. من تنها کتاب نیما یوشیج، نقد و بررسی ایشان را خوانده‌ام و با سایر آثار ایشان آشنایی زیادی ندارم که این البته قصور من است چرا که من بسیار دیر پا به حیطه‌ی نقد ادبیات گذاشته‌ام آن هم با چند کتاب محدود که به انگلستان یک دست نمی‌رسند و مقالاتی محدود در مجلات تخصصی. از کتاب‌های یادشده تا به حال تنها یکی چاپ شده است و بقیه به نوعی در جایی، گردنه‌ای، مسیری یا سنگلاخی که بیشتر به نوعی غفلت و ناشر برمی‌گردد و نه - حداقل فعلاً - مسایل سیاسی و مقررات دولتی و حکومتی گیر کرده‌اند.

اما تلاش من در این چند اثر ایجاد نظریه‌ای مشخص و معین برای نقد بود. از کلمه‌ی ایجاد عذر می‌خواهم، شاید بهتر باشد بگویم استفاده از نظریه‌ای. . . . به هر حال بیشترین تأکید من روی نظریه و الگوی خاصی است که در این کتاب به کار رفته و نیما هم از آن استفاده کرده است. این نظریه ریشه‌ای عمیق در تمام جهان دارد. در ایران به علت شرایط نظام یک‌سالاری تاریخی - جز در دوره‌هایی

محدود - رشد کافی نکرده است و کامل مورد استفاده قرار نگرفته است. اما من به همراه دکتر ایرج ساعی ارسی در چند کتاب از جمله پژوهشی در جای خالی سلوچ آقای دولت آبادی را با این معیار بررسی کرده‌ام که چاپ شده؛ چشمه‌هایش بزرگ علوی را به همراه همان استاد با این معیار بررسی کرده‌ام که در چاپخانه و گردنه‌ی نشر و ناشر مانده است. کتاب صدسال تنهایی را با توضیح واقع گرای جادویی با این معیار بررسی کرده‌ام که آن هم در سنگلاخ نشر و ناشر می‌لنگد. و حالا برای بررسی تعدادی از شعرهای نیما یوشیج از همین روش استفاده کرده‌ام که در دست دارید.

با پوزن از همه‌ی شما، همه‌ی شاعران و نویسندگان که به نوعی نامشان در این مقدمه و یا در کتاب آورده‌ام. اعتقاد دارم که تنها ضربه‌ای به بررسی زبانه‌ام امیدوارم به همت دیگران گشوده شود. امید که در و دیوار بهم ریخته‌شان بر سرم نشکنند.

پیروز باشید. پرویز صالحی